

تأثیر هسته‌ای شدن ایران بر ژئوپلتیک و ژئواستراتژی خاور میانه..

محمد رضا احمدی

کارشناس مسائل استراتژیک و عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

این مقاله ابتدا به بررسی اهمیت چند وجهی منطقه خاور میانه از ابعاد ژئوپلتیک و ژئواستراتژی و نقش بی‌بدیل آن در معادلات بین‌المللی می‌پردازد. آن‌گاه جایگاه ایران در خاور میانه و قدرت تأثیر گذاری‌اش را بر تحولات آن با مرور مؤلفه‌های اصلی و اساسی قدرت و نقش دانش‌های استراتژیک، از جمله دانش هسته‌ای در تولید و باز تولید فرآورده‌های مختلف قدرت بر می‌رسد. سپس به طرح سناریوهای محتمل درباره چشم انداز و آینده خاور میانه پرداخته و به تأثیر هسته‌ای شدن ایران در ژئوپلتیک و ژئواستراتژی خاور میانه در هر یک از این سناریوها اشاره می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلتیک، ژئواستراتژی، مؤلفه‌های قدرت، دانش‌های استراتژیک،

سناریو، خاور میانه، خاور میانه بزرگ، خاور میانه اسلامی

مقدمه

از منظر تحلیل‌های راهبردی، دانش و فناوری - بویژه در حوزه دانش استراتژیک - از جمله اساسی‌ترین و تأثیر گذارترین مؤلفه‌های قدرت به حساب می‌آید. چراکه تولید و باز تولید انواع فرآورده‌های قدرت در سایر مؤلفه‌ها نیز بستگی مستقیم به توانایی تولید دانش و فناوری مورد نیاز آن مؤلفه‌ها به صورت بومی و مستقل دارد.

از این رو در شرایط حال و آینده جهان، هر کشوری که بتواند از دانش‌های راهبردی به

صورت بومی و درونزاد بهره‌مند باشد، می‌تواند نقش خود را در عرصه‌های رقابت بین‌المللی به نحو شایسته و قابل قبولی ایفا نماید. به همین دلیل است که مستکبران و زیاده‌خواهان جهانی، در چارچوب راهبردهای استعمار فرانو، تمام تلاش و همت خود را به کار می‌گیرند تا کشورهای مستقل - بویژه آنان که به لحاظ ایدئولوژی و فرهنگ رقیب آنان شناخته می‌شوند - تحت هیچ شرایطی از دانش و فناوری راهبردی به صورت مستقل و بومی برخوردار نشوند.

با توجه به اهمیت راهبردی دانش هسته‌ای و نقش‌های چندگانه‌ای که در کسب مؤلفه‌های مختلف قدرت و دستیابی به اهداف توسعه درونزاد و تحقق چشم‌انداز بیست ساله نظام می‌تواند داشته باشد و با در نظر گرفتن ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی منطقه خاورمیانه و اهداف و مطامع بلند مدت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و ابادی منطقه‌ای آنان، این سؤال اساسی مطرح است که «دستیابی ایران به دانش هسته‌ای و تبدیل شدن آن به یک قدرت مسلم هسته‌ای چه تأثیری بر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی خاورمیانه خواهد داشت؟»

برای پاسخ به این پرسش، سعی شده ضمن بررسی ویژگی‌های کلی خاورمیانه از ابعاد ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، مؤلفه‌های اصلی قدرت در عرصه رقابت‌های بین‌المللی و نقش دانش‌ها و فناوری‌های استراتژیک بویژه دانش هسته‌ای در این رقابت‌ها، به بررسی سناریوهای محتمل درباره آینده خاورمیانه پرداخته، محتمل‌ترین سناریو برای تحقق را معرفی کند. همچنین در ضمن هر یک از این سناریوها تأثیر هسته‌ای شدن ایران را بر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی خاورمیانه به روش تحلیلی - توصیفی به بحث و بررسی بگذارد.

۱. موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاورمیانه

اصطلاح خاورمیانه در برابر خاور نزدیک و خاور دور را اولین بار آلفرد ماهان (Alfred. Thayer Mahan) در یاسالار و نظریه پرداز نظامی آمریکایی به کار برد و پس از آن بویژه بعد از جنگ جهانی دوم به یک اصطلاح رایج جهانی تبدیل شد.

محدوده‌ای که امروز خاورمیانه نامیده می‌شود، یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جهان است که در طی قرون و اعصار متمادی همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ و بازیگران اصلی عرصه روابط بین‌المللی بوده است.

۱-۱. ویژگی‌های کلی خاورمیانه

خاورمیانه اصطلاحی که شامل محدوده جغرافیایی حد فاصل دریای سرخ در غرب، دریای مدیترانه و دریای سیاه در شمال غرب، منطقه قفقاز و دریای خزر در شمال و مرزهای شرقی ایران در شرق و دریای عرب و اقیانوس هند در جنوب می‌شود و کشورهای ایران، ترکیه، سوریه، عراق، لبنان، فلسطین اشغالی، اردن، عربستان، یمن، عمان و شیخ نشینی‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس، دارای ویژگیهای منحصر بفردی است که آن را از سایر مناطق ژئوپلتیکی و ژئواستراتژیکی جهان متمایز و برجسته می‌سازد.

برخی از مهمترین این ویژگی‌ها را به اختصار می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱. کوتاه‌ترین واسطه خشکی بین مرکز دفاعی اورآسیا با آبهای آزاد است.

۲. کوتاه‌ترین فاصله خشکی میان جبهه دفاعی اروپای غربی در غرب اورآسیا با جبهه دفاعی جنوب شرق آسیا است.

با توجه به این دو ویژگی، اهمیت نظامی و ژئواستراتژیکی خاورمیانه برای قدرت‌های بزرگ و بازیگران جهانی روشن می‌شود. بویژه آنکه تنگه‌ها و آبراههای استراتژیکی و فوق العاده حساس جهان نیز در این منطقه قرار دارد. مانند تنگه هرمز، تنگه باب‌المنندب، کانال سوئز، تنگه بسفرو داردانل و گذرگاه قفقاز که ارتباط مناطق جنوبی را با هارتلند اورآسیا در مرکز روسیه برقرار می‌سازد.

۳. بیش از ۷۰٪ ذخایر انرژی هیدروکربور جهان در این منطقه قرار دارد و چنانچه ذخایر شناخته شده و قابل پیش بینی حوزه خزر را هم که در شمال این منطقه قرار دارد به این میزان بیفزاییم، اهمیت ژئواکونومیک آن به صورت حیرت انگیزی افزایش می‌یابد.

۴. این منطقه خاستگاه سه دین بزرگ توحیدی و ابراهیمی است که پیروان آنها ضمن آنکه اکثریت مطلق مردم جهان را تشکیل می‌دهند، هر یک به دلایل خاص خود، داعیه جهانی شدن را نیز دارند.

۵. این منطقه ضمن آنکه هارتلند جهان اسلام و جهان تشیع را در اختیار دارد و وجود حرمین شریفین، اعتبار مقدسه شیعه اهمیت فرهنگی آن را برای مسلمانان جهان برجسته نموده، به دلیل آنکه خاستگاه انقلاب اسلامی است، از نظر سیاسی نیز مورد توجه همه قدرت‌های بزرگ و کوچک عرصه جهانی می‌باشد.

۶. مردم این منطقه از نظر روان‌شناسی ژئوپلتیک، غیر قابل پیش بینی هستند. و در مقایسه با سایر مناطق ژئوپلتیکی جهان اسلام مانند آسیای میانه، قفقاز، شمال افریقا، شبه قاره هند و جنوب شرق آسیا که مناطق استقرار ملت‌های مسلمان هستند، بیشترین ناهمگونی مذهبی را نیز شاهد بوده و منشأ بیشترین اختلافات در قرائت از عقاید اسلامی می‌باشند.

۷. ترکیب‌های جمعیتی متنوع، پراکندگی و توزیع نامتوازن ذخایر نفت، گاز و بخصوص آب و سطوح متفاوت درآمد سرانه، درجه وابستگی به قدرت‌های جهانی و فرا منطقه‌ای، ساختارهای سیاسی ناهمگون، ضریب توسعه یافتگی مختلف و... از این منطقه، پازلی نامتجانس و شکننده ساخته که نه با خود همگن و هماهنگ است و نه با پازل جهانی می‌تواند به آسانی هماهنگ و همراه شود.

۸. چندین ایدئولوژی سیاسی متضاد و متعارض، در منطقه خاور میانه نظام‌های اجتماعی و ساختارهای سیاسی خاص خود را در اختیار دارند و از این نظر با انرژی مترکم و نهفته خود، منطقه را آماده انواع تنش‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی و گناه نظامی کرده است؛ ایدئولوژی شیعی و اسلام سیاسی در ایران، لائیسزم همراه با گرایش‌های پان‌ترکیسم در ترکیه، افراطی‌گری صهیونیستی - یهودی در فلسطین اشغالی، پادشاهی موروثی در شبه جزیره عربستان و نظام‌های شبه پادشاهی در سایر کشورهای منطقه، عدم تجانس سیاسی و ایدئولوژیک منطقه را در حدی باور نکردنی به تصویر می‌کشد.

۹. حساس‌ترین قلمروهای ژئواستراتژیک جهان را شاخک‌ها (پرنج‌ها) ی عملیاتی تشکیل می‌دهند. اهمیت این قلمروهای ژئواستراتژیک از این جهت است که معمولاً بحرانها و جنگ‌هایی که در این مناطق شروع می‌شوند، اگر مهار و کنترل نشوند همه صحنه عملیاتی را فرا می‌گیرند و ابعاد بحران را گاه به صورت غیر قابل پیش بینی و غیر قابل مهار گسترش می‌دهند.

در شرایط کنونی - در مقیاس جهانی - صحنه عملیاتی، حوزه پاسیفیک است و مهم‌ترین شاخک‌های صحنه عملیاتی پاسیفیک نیز در درجه اول شاخک خلیج فارس و در درجه بعدی شاخک دریای سرخ است که هر دوی این شاخک‌های عملیاتی در جبهه ژئواستراتژیکی خاور میانه قرار دارند. از این نظر هم ملاحظه می‌شود که اهمیت ژئواستراتژیکی خاور میانه فوق‌العاده زیاد است و توجه همه بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود جلب می‌کند.

با توجه به این نُه ویژگی کلی که بیان شد، در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان نتیجه گرفت که در شرایط کنونی، در منطقه خاورمیانه ژئوپلتیک بر ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک و ژئوکالچریک منطبق گشته و این منطقه را همزمان از نظر سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی (مذهبی) برای بازیگران عرصه جهانی مهم ساخته، ویژگی که در هیچ یک از مناطق ژئوپلتیکی جهان وجود ندارد.

به همین دلیل، به اعتقاد بیشتر صاحب نظران و استراتژیست‌های جهان، در شرایط کنونی، هارتلند (قلب زمین) از منطقه اورآسیا به منطقه خلیج فارس منتقل شده و به علت موقعیت استثنایی ایران در خلیج فارس نیز صاحب نظرانی مانند ژنرال «فون هاوژن» اتریشی، ایران، مرکز ژئوپلتیک دنیا می‌باشد.^۱

بنابراین، هر قدرتی که داعیه جهانی شدن و یا مدیریت کلان مسائل جهانی را دارد و یا مایل است به صورت مؤثر در مدیریت جهانی و مسائل بین‌المللی نقش آفرینی کند، ناچار از دخالت در مسائل خاورمیانه و نشان دادن حساسیت نسبت به تحولات این منطقه بی‌نظیر ژئوپلتیکی و ژئواستراتژیکی جهان می‌باشد و هرگز نمی‌تواند آن را در معادلات و محاسبات خود نادیده بگیرد. در این میان، ایران نیز مهمترین و کلیدی‌ترین قدرت موجود در این منطقه می‌باشد.

۲. مؤلفه‌های اصلی قدرت در فضای رقابت‌های بین‌المللی

به نظر استراتژیست‌هایی مانند هنری کیسینجر، هر بازیگر در عرصه روابط بین‌الملل، «جایگاه» و موقعیتی دارد که این جایگاه و موقعیت با توجه به مؤلفه‌های اصلی قدرت که در اختیار او می‌باشد و به او امکان تأثیر گذاری در معادلات قدرت و تحولات بین‌المللی را می‌دهد، برای وی تعریف می‌شود و او را از سایر بازیگران متمایز می‌سازد.

این بازیگر نیز، با توجه به جایگاه و موقعیتی که دارد و با تکیه بر مقدرات و ظرفیت‌های خود، تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از فرصت‌های موجود در عرصه رقابت‌های بین‌المللی، ضمن تحکیم و تثبیت موقعیت خود، منافع ملی خود را بیشینه و تهدیدات امنیت ملی خود را کمینه سازد.

بنابراین، مجموع قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری هر بازیگر و ظرفیت‌های طبیعی و راهبردی او برای بهره‌برداری از مؤلفه‌های قدرتی که در اختیار دارد، سطح توقعات و خواسته‌های او را در مجموعه نظام بین‌المللی مشخص می‌سازد و برای سایر بازیگران نیز روشن می‌شود که این بازیگر در عرصه رقابت‌های بین‌المللی چه جایگاهی دارد، چه نقشی را برای خود قائل است، از چه قدرت و توانایی برای ایفای نقش خود برخوردار است و در صورت لزوم نقش خود را چگونه ایفا خواهد کرد.

این وضعیت، بیانگر «کد راهبردی» یک بازیگر در هر یک از محیط‌هایی است که در آن حضور دارد و برای خود نقشی قائل است.^۲

بر اساس آخرین ارزیابی‌های استراتژیک، در شرایط فعلی، و با توجه به روندهای پیش رو، حتی در جهان فردا، مؤلفه‌های اساسی قدرت عبارت خواهد بود از:

۱-۲. قدرت اطلاعات، ارتباطات و مبادلات فرهنگی

بر مبنای این مؤلفه اساسی قدرت، ابر قدرت فرهنگی، قدرتی است که ضمن تأثیرگذاری بر فرهنگ جهانی، کمترین تأثیر را می‌پذیرد.

قدرت ضعیف فرهنگی، قدرتی است که ضمن تأثیر پذیری مطلق از فرهنگ حاکم جهانی، کمترین اثرگذاری را بر تحولات فرهنگ جهانی دارد.

قدرت حائل فرهنگی، قدرتی است خنثی و بی‌طرف؛ بدون تأثیرگذاری و تأثیر پذیری فرهنگی؛

و نهایتاً قدرت بالقوه راهبردی فرهنگی. در عرصه فرهنگ جهانی، قدرتی است با

ویژگی تأثیرگذاری فوق‌العاده در صورت برخورد و رفتار فرهنگی پویا و فعال و

تأثیر پذیری شدید در صورت انفعال فرهنگی و تبدیل شدن آن به فرهنگ عقیم و ایستا.

در شرایط فعلی ایالات متحده را ابر قدرت فرهنگی و ایران را قدرت بالقوه راهبردی

فرهنگی ارزیابی می‌کنند.

۲-۲. قدرت سیاسی - نظامی

در ارزیابی از قدرت بازیگران بین‌المللی بر اساس این مؤلفه قدرت، ابر قدرت سیاسی

نظامی، قدرتی است مطلق و بی‌رقیب با امکان مداخله و کاربرد مستقیم قدرت در سطح جهان و حضور قدرتمندانه در همه عرصه‌ها و بحرانهای بین‌المللی.

قدرت بزرگ سیاسی نظامی هم به قدرت‌هایی اطلاق می‌شود که دارای قدرت نسبی (در مقایسه با ابر قدرت نظامی سیاسی) و برخوردار از توانایی و امکان اعمال نفوذ در نهادهای بین‌المللی و فرامنطقه‌ای می‌باشند. قدرت‌های متوسط دارای حوزه نفوذ و اقتدار منطقه‌ای هستند و ریز قدرت‌ها نیز یا به صورت رسمی (اعلانی یا اعمالی) و یا به صورت غیر رسمی غیر اعلانی تحت الحمايه یک قدرت جهانی و یا قدرت بزرگ هستند.

از منظر این مؤلفه قدرت، در شرایط فعلی ایران یک قدرت متوسط منطقه‌ای است که بر اساس اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله خود باید به یک قدرت منطقه‌ای محور و تأثیرگذاری بی‌رقیب بر مسائل پیرامونی و منطقه‌ای خود تبدیل شود.

۳-۲. قدرت علمی، فناوری و اقتصادی

بر اساس این معیار ارزیابی قدرت نیز بازیگران عرصه رقابت‌های بین‌المللی، به قدرتهای علمی، فنی و اقتصادی مرکز، شبه مرکز، شبه حاشیه و حاشیه تقسیم می‌شوند.

قدرت‌های علمی، فنی و اقتصادی مرکز، دارای توانمندی تولید علم، تولید فناوری و تولید انواع فرآورده‌های دیگر قدرت (نرم‌افزاری و سخت‌افزاری) به صورت بومی، مستقل و انبوه می‌باشند. مانند کشورهای توسعه یافته صنعتی به رهبری ایالات متحده آمریکا که عمدتاً به هشت کشور صنعتی یا (D 8) معروف‌اند.

قدرت‌های علمی، فنی و اقتصادی شبه مرکز، برخلاف قدرت‌های نوع اول، توانایی تولید علم به صورت بومی، مستقل و انبوه را ندارند، ولی قادرند دانش فنی مورد نیاز را تأمین کنند و انواع فناوری‌ها و فرآورده‌های دیگر قدرت را در حد ضرورت و نیاز تولید کنند. مانند کشورهای خاور دور به رهبری ژاپن. قدرت‌های شبه حاشیه نیز به قدرت‌هایی گفته می‌شود که توان تولید علم و فناوری به صورت بومی و مستقل را در حد نیاز و به صورت انبوه - بویژه در حوزه دانش‌های راهبردی - ندارند ولی می‌توانند فناوری‌های مورد نیاز را وارد کنند و با استفاده از آن، انواع فرآورده‌های قدرت را به صورت بومی تولید کنند.

قدرت‌های علمی و فنی حاشیه نیز به طور مطلق، با تکیه بر منابع و مواد خام خود وارد

کننده دانش فنی، فناوری‌های گوناگون و انواع فرآورده‌های قدرت می‌باشند. در شرایط فعلی، کشور ایران جزء قدرت‌های علمی و فنی شبه حاشیه می‌باشد که با پیش‌بینی‌های به عمل آمده، در طی چشم‌انداز بیست ساله باید به یک کشور توسعه یافته، یعنی حداقل یک قدرت علمی و فنی و صنعتی شبه مرکز تبدیل شده باشد.^۳

۳. دانش هسته‌ای و ابعاد راهبردی آن

بر اساس برآورد کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا، در دوران کنونی، مهم‌ترین مصادیق عینی دانش‌ها و فناوری‌های استراتژیک عبارتند از: دانش و فناوری هسته‌ای، نانو تکنولوژی، بیو تکنولوژی یا سلولهای بنیادین، فناوری ارتباطات و اطلاعات (ICT)، میکرو الکترونیک، لیزر، روباتیک، پزشکی مولکولی و دانش هوا- فضا.^۴ در این میان، شاید بتوان گفت، بی‌تردید دانش و فناوری هسته‌ای از مهمترین و بارزترین تأثیرگذارترین دانش‌ها و فناوری‌های استراتژیک به شمار می‌رود. زیرا، ابعاد راهبردی یک دانش استراتژیک به جایگاه آن در توسعه و پیشرفت و تأثیرگذاری آن در مؤلفه‌های قدرت یک واحد سیاسی و ارتقاء موقعیت و جایگاه یک بازیگر در عرصه رقابت‌های بین‌المللی و تضمین اقتدار آن در ابعاد سیاسی، نظامی و امنیتی بر می‌گردد. و از این نظر، دانش و فناوری هسته‌ای با هیچ یک از سایر انواع دانش‌های استراتژیک قابل مقایسه نمی‌باشد. برای روشن‌تر شدن موضوع، به برخی از ویژگی‌ها و ابعاد راهبردی دانش و فناوری هسته‌ای به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱. دانش هسته‌ای فرارشته‌ای است؛ یعنی با توجه به پیچیدگی‌های فوق‌العاده و کاربردهای بسیار وسیع و متنوعی که دارد، یک دانش پایه و مادر محسوب می‌شود و، اکثر رشته‌های علمی دیگر رانیز تحت تأثیر پیشرفت‌های خود قرار می‌دهد و زمینه‌های مساعدی برای توسعه علمی و فنی کشور فراهم می‌سازد.

به عنوان نمونه، پیشرفت و توسعه دانش هسته‌ای متضمن توسعه دانش مدیریت، کشاورزی، پزشکی، صنعت، انرژی، سنجش از راه دور و دهها رشته علمی دیگر است.

۲. نقش محوری در تولید و بازتولید قدرت ملی دارد؛ چنان‌که در مؤلفه‌های اساسی قدرت نیز

بیان شد، توانایی تولید علم و فناوری به صورت بومی و مستقل، این امکان را به یک کشور می‌دهد که سایر انواع فرآورده‌های قدرت را نیز به صورت انبوه و به قدر نیاز تولید و مصرف نماید.

بنابراین، دانش و فناوری بومی و مستقل هسته‌ای می‌تواند نقشی بی‌بدیل در تولید قدرت و اقتدار ملی ایفا نماید. زیرا، نه تنها فرایند تولید و کاربرد دانش و فناوری هسته‌ای، نیاز به دانش فوق العاده پیشرفته و پیچیده مدیریت دارد، بلکه به دلیل حساسیت فوق العاده آن، توانمندی در اداره و کاربرد چنین دانش حساسی، ضمن ایجاد حس اعتماد به نفس ملی، جرأت و جسارت ورود در سایر عرصه‌های پیشرفته و مدرن را نیز به رهبران و مدیران ارشد نظام می‌دهد و حس اقتدار و توانمندی را تقویت نموده روحیه ملی را به گونه‌ای تقویت می‌کند که به راحتی می‌تواند فعل «ما می‌توانیم» را با عزت و سر بلندی صرف نماید.

۳. دانش هسته‌ای منشأ تولید امنیت پایدار ملی است؛ یکی از ویژگی‌های برجسته دانش و فناوری هسته‌ای، با توجه به کاربردهای چند گانه آن، ایجاد قدرت بازدارندگی برای صاحبان خود می‌باشد. بدین معنی که دانش و فناوری هسته‌ای می‌تواند پشتوانه‌ای دلگرم کننده و اطمینان بخش برای نیروهای نظامی یک کشور به حساب آید و آن را از یک قدرت ضعیف و تأثیر پذیر، به یک قدرت متمایز تأثیر گذار در عرصه تحولات بین‌المللی تبدیل نماید. با توجه به آنچه که بیان شد، می‌توان به روشنی دریافت که در صورتی که کشور ایران به یک قدرت هسته‌ای در منطقه بسیار حساس خاور میانه تبدیل شود، می‌تواند تأثیری عمیق و تعیین کننده بر تحولات منطقه‌ای و جهانی بر جای گذارد.

برای روشن شدن موضوع، لازم است سناریوهای مربوط به آینده خاور میانه را - با توجه به ویژگی‌های چهار گانه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچریک آن - مد نظر قرار دهیم.

۴. چشم انداز آینده خاور میانه؛ سناریوهای اصلی

با توجه به نقش بی‌بدلیل خاور میانه در تحولات بین‌المللی، سه سناریوی اصلی را برای چشم انداز آینده تحولات آن می‌توان در نظر گرفت:

سناریوی اول: تحول و انسجام درونی بر اساس معیارها و ارزش‌های جهانی در جهت اهداف و خواسته‌های قدرت‌های توسعه یافته صنعتی به سرکردگی آمریکا. طبق این سناریو و بر اساس سندی که به امضای هشت کشور صنعتی رسیده و متن آن نیز به زبان عربی در روزنامه الحیات چاپ لندن منتشر شده، مرزهای خاورمیانه فعلی گسترش می‌یابد و کشورهای پاکستان و افغانستان در شرق و منطقه شاخ آفریقا و آفریقای شمالی (مسلمان) در غرب نیز در طرح خاورمیانه بزرگ قرار می‌گیرد و در سه محور اساسی متحول می‌شود:^۵

یکم - دموکراتیزه شدن ساختارهای سیاسی

دوم - لیبرالیزه شدن ساختارهای فرهنگی و آموزشی و اجتماعی

سوم - ایجاد اقتصادهای لیبرال مبتنی بر تجارت آزاد

بر این اساس، از نظر سیاسی، نقشه جغرافیای سیاسی منطقه به کلی تغییر می‌کند و بر اساس قومیت و مذهب ملت‌های ساکن خاورمیانه، طراحی مجدد می‌شود و کشورهای جدیدی مانند ترکمنستان بزرگ، بلوچستان بزرگ، آذربایجان بزرگ، کردستان بزرگ، شیعه عربی، و اتیکان اسلامی شامل مناطق مکه و مدینه، اردن بزرگ و نظایر آن دارای هویت مستقل سیاسی می‌شوند این جزئیات در نقشه سیاسی خاورمیانه جدید که دو سال پس از اعلام طرح خاورمیانه بزرگ توسط سازمان سیا (CIA) تهیه و به رئیس جمهور آمریکا ارائه شده مشخص گردیده است.

علاوه بر آن به لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز این کشورها ضمن پیروی از الگوی واحد دموکراسی، لیبرالیسم و اقتصاد بازار آزاد، هم از انسجام و هماهنگی درونی برخوردار می‌شوند و هم در ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان که از سوی قدرت‌های برتر توسعه یافته و صنعتی طراحی و اداره می‌شوند، همساز و سازگاری می‌یابند. بر اساس این سناریو، با توجه به اثرات باز دارندگی دانش و فناوری هسته‌ای و نقش راهبردی آن در توسعه سایر رشته‌های علمی و تولید انواع فرآورده‌های قدرت از یک سو و الگوهای ایدئولوژیک مستقل و منحصر بفرهنگ ایران، مبتنی به اهداف و آرمانهای اسلام ناب محمدی و انقلاب اسلامی از سوی دیگر، هسته‌ای شدن ایران یک مانع اساسی و یک چالش نگران‌کننده بر سر راه مطامع قدرت‌های جهانی و زیاده خواه به حساب می‌آید.

سناریوی دوم: ایستادگی نظام‌های سیاسی - اجتماعی فعلی در برابر تحولات تحمیلی - که عمدتاً از بیرون منطقه و از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای اعمال می‌شود - و شکل‌گیری خاورمیانه جدید بر اساس ارزشهای قومی - عربی.

تحقق این سناریو مشروط به این است که حاکمان فعلی نظام‌های سیاسی در کشورهای عربی، بتوانند ضمن کسب مشروعیت و مقبولیت مردمی با حفظ استقلال و اقتدار ملی خود در برابر زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ اولاً خود و نظام‌های سیاسی - اجتماعی خود را از تأثیرات تحولات فرهنگی جهانی مصون نگه دارند. ثانیاً بتوانند نیازهای علمی، فنی و صنعتی خود در را بدون دادن امتیاز عمده از قدرت‌های برتر جهانی تأمین کنند.

ثالثاً این قابلیت را داشته باشند که بتوانند جنبش بیداری اسلامی را از یک سو و افراط‌گرایی‌های رادیکالیسم اسلامی را از سوی دیگر در کشورهای خود مهار و کنترل نمایند. به نظر می‌رسد این سناریو، از کمترین شانس برای موفقیت و تحقق برخوردار نیست. زیرا، نه تنها با مطامع و خواسته‌های قدرت‌های بزرگ در تضاد و تعارض است و وابستگی سران این کشورها امکان تصمیم‌گیری مستقل را از آنان سلب می‌کند، بلکه در صورتی که ایران بتواند با تکیه بر آموزه‌های اصیل اسلامی مرزهای توسعه‌یافتگی را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد و با عزت و اقتدار اسلامی در جهت منافع واقعی ملت‌های منطقه گام بردارد، مهار و کنترل جنبش بیداری اسلامی و نسل‌نو خاسته، تحصیل کرده، فرهیخته و تعالی‌خواه و هویت‌جوی منطقه امری قریب به محال خواهد بود.

سناریوی سوم: دگر دیسی در بستر اسلام‌گرایی و شکل‌گیری خاورمیانه اسلامی.

بر اساس این سناریو، وحدت و انسجام درونی ملت‌های مسلمان خاورمیانه بر اساس هویت جویی تاریخی، فرهنگی و اسلامی از یک سو و واقعیت‌های جهان در حال پیشرفت و تحول امروز از سوی دیگر شکل می‌گیرد و «ایدئ بیداری اسلامی» که طی دهه‌های اخیر با الهام‌گیری از متفکران بزرگ مسلمان مانند سید جمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، سید قطب و مهمتر از همه حضرت امام خمینی (ره) و انقلاب شکوهمند اسلامی شکل گرفته، به «نهضت بیداری اسلامی» تبدیل می‌شود و در نهایت علاوه بر ایجاد هویت

۳. شکست آشکار و غیر قابل انکار ایالات متحده آمریکا و هم پیمانان آن در پیشبرد عملی طرح خاورمیانه بزرگ:

نشانه‌های این شکست آنچنان روشن و بدیهی است که نیاز به استدلال و ارائه سند و مدرک نمی‌باشد.

توجه سطحی به تحولات پس از اشغال افغانستان، زمینگیر شدن ارتش آمریکا در باتلاق عراق، شکست طرح سازش اعراب و اسرائیل، پیروزی و مقاومت حماس، شکست ایالات متحده و طرفداران داخلی او در عرصه‌های گوناگون لبنان، حذف اصلاح طلبان و دگراندیشان از مبادی کلیدی تصمیم‌گیری در ایران و دهها شاهد و قرینه دیگر به شکست قطعی ایالات متحده در خاورمیانه گواهی می‌دهد.

بر اساس سناریوی سوم که ضریب احتمال تحقق آن بیش از دو سناریوی اول است، در صورتی که ایران به یک قدرت هسته‌ای تبدیل شود، می‌تواند ضمن آنکه یک الگوی موفق و عینی از توسعه درون‌زاد اسلامی برای ملت‌های منطقه تلقی شود، با توجه به قدرت باز دارندگی و اقتدار علمی، فنی، اقتصادی، سیاسی و نظامی که در برابر مطامع نامشروع قدرت‌های فرا منطقه‌ای به دست می‌آورد، قادر خواهد بود به عنوان یک «قدرت منطقه‌ای محور»، ضمن دفاع از هویت اسلامی و منطقه‌ای ملل خاورمیانه، رهبری آنان را نیز در دست یابی به ابعاد مختلف توسعه به عهده گیرد.

نتیجه

با توجه به اطلاعات گزارش شده و تحلیل این اطلاعات، می‌توان به روشنی نتیجه گرفت که: - منطقه خاورمیانه یکی از مهم‌ترین، تأثیرگذارترین و بی‌بدیل‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جهان است.

- اهمیت چندگانه و تأثیرگذاری چند وجهی منطقه خاورمیانه بر سیاست جهانی موجب شده که در این منطقه - برخلاف همه مناطق ژئوپلیتیکی دیگر جهان - ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی، ژئوکالچر و ژئواکونومی بر یکدیگر منطبق گردند و هارتلند (قلب زمین) را از منطقه اوراسیا به خلیج فارس و خاورمیانه منتقل نمایند.

- با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی، تمدنی، سیاسی و ایدئولوژیکی ایران، این

کشور در مرکز مرکز ژئوپلیتیک جهان یعنی خاورمیانه قرار گرفته: به گونه‌ای که در هیچ یک از معادلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی نمی‌توان نقش آن را نادیده گرفت.

- با توجه به روند تحولات جاری، واقعیت‌های عینی موجود و جهت و شیب و ماهیت تحولات منطقه‌ای، از میان سناریوهای محتمل، سناریوی شکل‌گیری خاورمیانه اسلامی، واقع بینانه‌تر و محتمل‌الوقوع‌تر است.

- با توجه به ماهیت و مؤلفه‌های اصلی قدرت و نقش دانش‌ها و فناوری‌های راهبردی، از جمله دانش و فناوری هسته‌ای، در تولید و باز تولید انواع مؤلفه‌ها و فرآورده‌های قدرت، هسته‌ای شدن ایران تأثیر مستقیم و تعیین‌کننده‌ای بر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی خاورمیانه خواهد گذاشت.

این تأثیر به اختصار عبارت است از:

الف. به صورت جدی مانع اجرای طرح‌های استعماری و استکباری فرا منطقه‌ای مانند طرح خاورمیانه بزرگ می‌شود و توازن قوا را به ضرر قدرت‌های استکباری و ایادی منطقه‌ای آنان - بویژه رژیم غاصب صهیونیستی - تغییر داده، به تجهیز و بسیج نیروهای فعال در نهضت بیداری اسلامی بر علیه مطامع بیگانگان می‌انجامد.

ب. از جذابیت، مقبولیت مردمی و کارآیی سناریوی دوم یعنی انسجام درونی خاورمیانه بر مبنای قومیت عربی و ساختارهای سیاسی - اجتماعی پادشاهی، موروثی و غیر اسلامی و غیر دموکراتیک بشدت می‌کاهد و امکان طرح و پیشبرد آن را کم‌رنگ می‌کند.

ج. به عنوان مهم‌ترین عامل پیشبرنده برای سناریوی شکل‌گیری خاورمیانه اسلامی بر اساس هویت تاریخی - فرهنگی و تمدنی ملت‌های مسلمان منطقه عمل خواهد کرد.

پی‌نوشتها:

۱. ر.ک: «اهداف آمریکا و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه»، محمد رضا احمدی، فصلنامه مریبان، شماره ۱۱، ۱۳۸۳.
۲. هنری کیسنجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۱.
۳. ر.ک: «آینده نظام اسلامی ایران در سند چشم‌انداز...»، محمد رضا احمدی، فصلنامه حصون، شماره ۱۱، ۱۳۸۶.
۴. ر.ک: «تأثیر دانش‌های استراتژیک بر موقعیت جمهوری اسلامی ایران»، سیامک باقری، فصلنامه مریبان، شماره ۲۶، ۱۳۸۶.
۵. ر.ک: عصر امید، ویژه نامه شماره ۵، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۴.